

روایت اسنادی سازمان زنان جزیره خارک در دوره پهلوی دوم

الهام ملک‌زاده

دانشیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

malekzadeh.elham092@gmail.com

■ چکیده

سازمان زنان ایران در سال ۱۳۴۵ با هدف دفاع از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان، تحت ریاست اشرف پهلوی ایجاد شد و شعباتی در شهرهای مختلف ایران احداث کرد. وظیفه این سازمان و شعباتش، سازماندهی انجمن‌ها و تشکلات زنان ذیل فعالیت‌های سازمان مزبور، با شعار دوری از سیاست بود. یکی از شعبات شهرستانی سازمان زنان استان خوزستان (جزیره خارک) و در طول دوران فعالیت خود، مصدر اقداماتی در این منطقه شد. در خصوص تاریخ این فعالیت‌ها، هیچ‌گونه اطلاعات و مستندات مکتوب و منتشرشده‌ای موجود نیست، و تنها از خلال اسناد آرشیوی می‌توان خلأ مطالعاتی این مقوله را تا حدی زیاد رفع نمود و به روند ایجاد، فعالیت و زنان مؤثر و مسئولین شعبه سازمان زنان جزیره خارک، وقوف یافت.

پژوهش حاضر با هدف ارتقای آگاهی درباره تاریخ نهادها و سازمان‌های مرتبط و محور زنان جزیره خارک، با استفاده از اسناد آرشیوی و در صورت یافتن دست‌اندرکاران و مطلعین در قالب تحقیقات شفاهی، به این سوال پاسخ دهد که ساختار و عملکرد شعبه

سازمان زنان جزیره خارک چگونه بود و نتیجه عملکرد آن در وضعیت زنان منطقه چه اثراتی داشت؟

حاصل این پژوهش، با توجه به فقدان هرگونه گزارش، اطلاعات و منابع، اولاً به مجموعه زنان فعال در شعبه زنان جزیره خارک اشاره دارد که در شناسایی اقدامات ایشان کمک شایانی است؛ در ثانی از جایگاه و پایگاه اجتماعی آنها در این شعبه و روند اقدامات، تعاملات و مکاتباتی که با نهادهای مختلف دولتی و سازمان مرکزی در تهران و مرکز استان داشته‌اند، اطلاعاتی جدید از حیات اجتماعی و تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان به دست می‌دهد.

■ **واژگان کلیدی:** روایت اسنادی، دوران پهلوی، سازمان زنان ایران، سازمان زنان جزیره خارک.

مروری بر فعالیت‌های زنان در دوره پهلوی دوم

همه‌پرسی درباره اصول شش‌گانه انقلاب سفید در ۶ بهمن ۱۳۴۱، که اصل پنجم آن «لایحه اصلاحی قانون انتخابات» بود، به انجام رسید، و شاه در ۸ اسفند همان سال، فرمان شرکت زنان ایرانی در انتخابات را صادر کرد، و پس از آن نیز هیئت وزیران بر اساس همان فرمان، در ۱۶ اسفند، قانونی را تدوین و تصویب کرد که بنا بر آن، زنان، افزون بر داشتن حق رأی در انتخابات پارلمانی، به حق انتخاب شدن برای نمایندگی مجلس شورای ملی و سناتوری مجلس سنا نیز دست یافتند (شمیم، ۱۳۴۴: ۱۳۸).

اصل ششم نیز که «لایحه سپاه دانش به منظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری» بود و چند اصل دیگر از جمله تأسیس سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی که بعداً به اصول شش‌گانه اضافه شد، راه را برای شرکت فعال بانوان در عرصه‌های آموزش و بهداشت و سیاست و اجتماع هموار و فراهم کرد. با وجود این، آگاه کردن دختران و زنان ایرانی به حقوق طبیعی و قانونی خود و تشویق و تحریض آنان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، نیاز به تکاپویی مستمر و سازمان یافته داشت که برای دستیابی به این منظور، فعالیت‌هایی گوناگون به انجام رسید، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تأسیس سازمان‌ها و انجمن‌های ملی و مردمی ویژه بانوان بود.

بیشتر این تشکل‌ها همگام با تحولات اجتماعی و برای دفاع از حقوق زنان و کشاندن آنان به میان اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی تأسیس شد و اغلب نیز پیش از اعلام و تصویب اصول شش‌گانه انقلاب سفید، بنیان نهاده و آغاز به کار کرده بودند. تعدادی از همین انجمن‌ها پس از اجرای اصول شش‌گانه، در هم ادغام شدند و در سال ۱۳۴۵، سازمان زنان ایران را تشکیل دادند که شماری از آن‌ها به قرار ذیل اند:

جمعیت راه نو، انجمن زنان و دختران نارمک، کمیته بانوان ارت، جمعیت زنان آشوری و کلدانی، باشگاه بین‌المللی زنان ایران، انجمن هایگین، سازمان زنان زرتشتی، سازمان زنان رفاه کارگر، انجمن بانوان و دوشیزگان، سازمان بانوان یهود ایران، انجمن خیریه بانوان آرامنه، جمعیت زنان کارمند، انجمن بانوان فرهنگی و... (رنجبر، ۱۳۸۵: ۹۲). جالب آن که پایه‌های فعالیت این گونه انجمن‌ها، شماری از بانوان مذهبی نیز برای تبیین

حقوق اسلامی زنان و مقابله با ارزش‌های غربی به پا خاستند و انجمن‌هایی را در تهران و شهرستان‌ها تأسیس کردند که نمونه بارز آن‌ها «انجمن اسلامی بانوان تهران» بود که در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد، و دیگر «انجمن اسلامی بانوان مشهد» که در سال ۱۳۴۰ آغاز به کار کرد.

در این باره، یادداشت «دبیرخانه انجمن‌های اسلامی ایران» که در مهر ۱۳۴۱ منتشر شد به خوبی نشان می‌دهد که جوانان مذهبی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، به خصوص در دهه ۱۳۴۰، چه دغدغه‌هایی داشتند. در این گزارش آمده: از بیست سال پیش به این سو، عده‌ای از جوانان که حس کرده بودند دین و دنیای آن‌ها در معرض نابودی است و از بیرون و درون چه از ناحیه منکران و معاندان و چه از طرف وسواس‌های نفسانی و شبهه‌های عقلی و ذوقی پیوسته تهدید می‌شوند، گاه از درون وجدان خود صدای زنگ‌های خطر را به گوش دل می‌شنیدند.

به گفته دبیرخانه این انجمن‌ها، جوانان مسلمان ایرانی بر آن بودند از اقلیت سرافکننده شرمنده بیرون آیند و با تبلیغ مرام پاک و بزرگ خود و تقلید از آن، خود را یک سر و گردن از دیگران بالاتر برند و دیگران را زیر پرچم آسمان قامت اسلام درآورند... این جوانان نمی‌خواستند در مقابل انواع فشارها و بلاها و تلاطم افکار و اوضاع چون پر کاهی به کوچک‌ترین وزش باد تغییر جهت و جا دهند یا در گوشه‌هایی برکنار از جریان‌ها مأمن بگیرند؛ بلکه برعکس، آن‌ها می‌خواستند محیط و شرایط را تابع حق و عقیده درست خود نمایند.

انجمن‌های اسلامی بر آن بودند تا جوانان مذهبی را به عرصه اجتماع بکشانند. استدلال دبیرخانه انجمن‌های به نمایندگی از آن‌ها انجمن بر این استوار بود: شماری از جوانان، شأن اسلام و انسان را بالاتر از آن می‌دانند که در کنج خلوت به عبادت پردازند و از جهان بی‌خبر و در دنیا بی‌اثر باشند، بلکه شرط نجات و سعادت را به حکم قرآن در ارکان سه گانه ایمان و عمل و تقوا شناخته و آرزومند هستند... بهترین ملتی باشند که برای خیر مردم قیام نموده، خوبی‌ها را پیورانند و بدی‌ها را از بین ببرند، خود با اصلاح خویش و اقدام در خدمتگزاری، نمونه مسلمانی گردند». (آیه ۱۱۰ سوره آل عمران)

این جوانان «که از آیین وسیع جهانی اسلام و آیات عظیم فطری قرآن در روزنهٔ موارث خانوادگی و معرفت‌های ابتدایی خود نمونه و شواهد امیدبخشی دیده و شنیده‌اند»، در ندای هوالدی ارسل رسوله بالهدی و دین‌الحق لیظهره علی‌الدین کله؛ یعنی او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته‌باشند. (سورهٔ توبه، آیه ۳۳). آن‌ها ندای مبارزه طلبی در برابر کلیهٔ مذاهب و مسالک قدیم و جدید را می‌شنوند و پاسخ همهٔ مسائل و تنگناهای روزگار پر غوغا اعم از مادی و معنوی را می‌خورند. از سوی دیگر، همین جوانان دریافته‌اند که در روزگار، نو هیچ‌کاری به‌صورت انفرادی و تک‌روی به سامان نمی‌رسد و شرط موفقیت در بسیاری از امور بر مقیاس اجتماعی و بر حسب نظام و جمعیت پیش می‌رود. اسلام نیز بر ارتباط و اتحاد و اجتماع در شئون گوناگون دنیایی و اخروی تأکید کرده است. بدین سبب، نیک‌خواهان و مصلحان یکی از ضروری‌ترین داروهای نجات مملکت را تمرین و تربیت جوانان به شکل و تجمع و کارهای عمومی ذکر کرده‌اند.

به این ترتیب، جوانان پراکنده از بیست سال پیش (۱۳۴۰) به این سو، از گوشه‌وکنار کشور در صدد تشکیل جمعیت‌ها و انجمن‌های اسلامی برآمدند و به حکم «المؤمنون اخوه»؛ یعنی مؤمنان با هم برادرند (بخشی از آیهٔ ۱۰ سوره حجرات)، یکدیگر را بی‌آن‌که دیده و شناخته باشند، دوست می‌داشتند و گه‌گاه از طریق حضور در سخنرانی‌ها یا مطالعهٔ نشریات، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند، و بر اثر همین روابط دریافتند که ارتباط و همکاری بیشتری لازم است. بدین قرار از ۸ تا ۱۳ شهریور ۱۳۴۰، نمایندگان سیزده انجمن و مکتب و کانون گرد هم آمدند و کنگره‌ای تشکیل دادند، و سپس در سال بعد در دومین کنگره که آن هم در تهران و با شرکت هفده انجمن تشکیل شد، دربارهٔ خواسته‌ها و برنامه‌های آینده به بحث و گفتگو پرداختند.

قطع‌نامه اولین کنگرهٔ انجمن‌های اسلامی ایران در یک مقدمه و ده ماده صادر شد که برای تحقیق آن، هشت پیشنهاد ارائه گردید، که در بخشی چنین آمده بود: «از آن‌جا که نسل جوان، نقشی بزرگ در تحول و تکامل اجتماع به عهده دارند و توجه

به این حقیقت تلخ که عوامل بی‌شماری می‌کوشند این نیروی بزرگ را از مسیر واقعی تکامل منحرف و از پرداختن به مسائل اساسی حیات بازدارند، انجمن‌های اسلامی وظیفه دارند در پرورش و تشکل این طبقه به خاطر انجام یک تحول واقعی از طریق توسعه سازمان‌های اسلامی دانشجویی و دانش‌آموزی و تهیه وسایل تفریح سالم از قبیل کتابخانه، باشگاه‌های ورزشی، علمی و سازمان‌های مختلف اقدامات جدی به عمل آورند.» (گزارشنامه، ۱۳۴۱: ۱-۹)

زنان با پیشینه‌ای دیرپاتر در این راه گام نهاده بودند. با شروع نهضت مشروطه‌خواهی و تشکیل انجمن‌های متعدد مردانه با اهداف ملی و مذهبی، با اقدام فردی طاهره قرةالعین (۱۱۹۳-۱۲۳۱ خ) که با کشف حجاب در بدشت شاهرود آغاز شده بود، نهضت تجده‌خواهی زنان، جانی تازه گرفت، و چندی پس از صدور فرمان مشروطه، انجمن مخدرات وطن به سال ۱۳۲۸ ق / ۱۲۸۹ خ. به ریاست بانو آغا بیگم در تهران آغاز به کار کرد. گرچه هدف این انجمن، دفاع از استقلال کشور، مخالفت با گرفتن وام از بیگانگان و مصرف کالاهای خارجی و نیز تبلیغ و مصرف کالاهای داخلی بود (رنجبر، همان: ۵۷)، اما بیش از پیش راه برای فعالیت زنان گشوده شد، و چند دهه بعد با تأسیس سازمان زنان ایران، تلاش‌های آنان به بار نشست. برای نمونه، ازدواج دختران زیر هجده سال ممنوع شد و قانون حمایت از خانواده و حمایت از کودکان و جوانان به تصویب رسید، و درهای مشاغل گوناگون در حوزه‌های مختلف به روی آن‌ها باز شد.

مهنز افخمی که در سال ۱۳۴۶ با تدریس زبان انگلیسی در دانشکده ادبیات دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) کار خود را آغاز کرده بود، در خاطرات خود اشاره کرده که در همان اوان، دکتر سیمین رجالی، استاد روانشناسی دانشگاه ملی و دبیرکل سازمان زنان ایران، در پی گسترش فعالیت سازمان بود و علاقه زیادی داشت که دختران دانشجو را با سازمان و هدف‌های آن آشنا کند. بدین منظور از او خواسته بود وی همکاری نماید. بدین قرار، مهنز افخمی با سی تن از دختران دانشجوی دانشکده ادبیات، سازمان دختران دانشجوی دانشکده ادبیات را بنیان نهاد و اساس‌نامه‌ای برای

آن تهیه کرد. هدف این سازمان کوچک که به تدریج اعضای آن به سیصد نفر رسید، آشنا کردن دختران جوان با ارزش‌های عصر جدید در جامعه سنتی ایران بود. وی توضیح داده که در دانشکده ادبیات، جلسسهایی را برپا کرده که در آن‌ها استادان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف، در موضوع‌های مورد علاقه دختران سخنرانی می‌کردند.

افخمی تلاش کرد میان اسلام و احکام مذهبی با ارزش‌های روزگار نو، پیوندی مطلوب برقرار کند، و از این رو از دکتر عباس مهاجرانی - واعظ و سخنران مذهبی - دعوت کرده بود که در این جلسات سخن بگوید. چنان‌که از هرمز فرهنگ - موسیقی‌دان و آهنگساز - هم خواسته بود درباره موسیقی که به فتوای مراجع شنیدن آن حرام شمرده می‌شد، سخنرانی نماید و توضیح دهد آیا موسیقی می‌تواند لذت‌بخش باشد و حرام شمرده نشود و به عنوان ارزشی انسانی تلقی گردد یا خیر؟

مهناز افخمی در همین خاطرات توضیح داده که این جلسات با استقبال دختران دانشجو مواجه شد و تداوم آن‌ها موجب گردید، تضادی که میان خواسته‌های دختران جوان به عنوان انسانی متمدن در قرن بیستم و سنت‌های عرفی و مذهبی وجود داشت، تا اندازه‌ای از بین برود و میان سنت و تجدد، آشتی برقرار شود؛ چنان‌که دیگر برای یک دختر جوان، پسندیده و مقبول نبود که پیش از ازدواج، همسر آینده خود را نبیند و با وی آشنا نشود، و این‌که چگونه می‌تواند با یک پسر جوان، آشنا و هم‌سخن شود، بی‌آن‌که به عقاید مذهبی‌اش لطمه‌ای وارد گردد و نجابتش مخدوش شود، و این‌که اساساً نجابت چیست و دختر نجیب و عقیف چه کسی است.

پیداست پاسخ‌های سنتی به این پرسش‌ها بسنده و کارساز نبودند و جواب‌هایی هم که از غرب اقتباس می‌شد، مفید نبود. فقط این امکان بود که از آن‌ها ایده گرفت و در پی پاسخی مطلوب و پذیرفته شده گشت (افخمی، ۱۹۸۲ م: ۶-۱۴):

طرح این پرسش‌ها و پاسخ به آن‌ها تازگی نداشت و از پیش مطرح شده بود و به ویژه پس از اجرای اصول انقلاب سفید، با شدتی بیشتر پیگیری شده و در مطبوعات نیز بازتاب یافته بود، چنان‌که در مجله زن روز، مقاله‌هایی درباره قوانین مربوط به خانواده

که از فقه شیعه برگرفته و در قانون مدنی ایران گنجانده شده بود، منتشر گردید و پیشنهادهایی راجع به تغییر و دگرگونی آن‌ها مطرح شد، تا آن‌جا که مرتضی مطهری، روحانی برجسته و استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، مقالاتی در نقد آن‌ها نوشت. این مقالات در همان مجله زن روز چاپ شد و سپس در قالب کتاب نظام حقوق زن در اسلام، روانه بازار کتاب گردید. در این مقالات، مطهری درباره موضوع‌های مورد مناقشه و کنکاش از جمله خواستگاری، مهریه و نفقه، ارث، حق طلاق، ازدواج موقت و تعدد زوجات، اسلام و تجدد و... به طور مفصل بحث کرده و نظرات خود را ارائه داده بود.

به هر حال، این موضوع‌ها در مجلات مخصوص زنان مطرح می‌شد و سازمان زنان ایران نیز می‌کوشید تا آن‌جا که می‌تواند، زنان را نسبت به این مسائل آگاه کند. اساساً هدف اصلی سازمان زنان، ارتقای مقام زن و بالا بردن سطح فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان در ایران بود (اساسنامه سازمان زنان ایران، ماده ۱ و ۲)؛ ضمن این‌که آن‌ها را با حقوق و وظایف اجتماعی خود نیز آشنا کند (امینی، ۱۴۰۱: ۱۴).

مهنز افخمی که در سال ۱۳۴۹ به دبیرکلی سازمان زنان رسید، آگاه کردن زنان را مورد تأکید قرار داد: «هدف ما آگاه سازی بود، و حتی کانون‌های رفاه که یکی از برنامه‌های اصلی ما بود، در حقیقت وسیله‌ای برای آگاه نمودن زنان از طریق ایجاد امکان استقلال اقتصادی بود که زنان در یابند زن چیست و چه باید باشد، و در انجام، این مفاهیم را به دیگران منتقل کنند» (افخمی، همان: ۱۹).

بنا بر اساس نامه سازمان زنان که در سال ۱۳۵۴ در ۱۰۱ ماده و ۵ تبصره تنظیم شده بود، سازمان مزبور دارای چهار رکن بود: ریاست سازمان، مجمع عمومی، شورای مرکزی و دبیرخانه مرکزی (امینی، ۱۴۰۱: ۱۶). این ارکان بعداً دچار تغییراتی شد و سازمان دارای ۸ رکن گردید: مجمع عمومی، هیئت عامله، شعبه‌های شهرستان‌ها، کمیسیون‌های روابط بین‌المللی شهرستان‌ها، روابط عمومی، ازدیاد درآمد و صنایع دستی، دبیرخانه و گردهمایی‌های مطالعاتی. منظور از برپایی شعبه‌های سازمان در شهرستان و بخش‌ها، اجرای برنامه‌ها و تحقق هدف‌های سازمان در همه شهرستان‌ها و مراکز بخش بود.

بنا بر ماده سوم آئین‌نامه تشکیل شعب سازمان، همه زنان ایرانی که به فعالیت‌های اجتماعی علاقه‌مند بودند، می‌توانستند با مراجعه به شعبه‌های سازمان، درخواست عضویت دهند. شرایط عضویت بنا بر ماده چهارم این چهار شرط بود: حداقل سن هجده سال، داشتن حسن شهرت، محکوم نبودن به مجازاتی که باعث محرومیت از حقوق اجتماعی شده باشد و پرداختن حق عضویت.

هر یک از شعبه‌های سازمان زنان، سه رکن مجمع عمومی، شورای شعبه و دبیرخانه را در بر می‌گرفت. در این میان یکی از شعب مهم سازمان، شعبه استان خوزستان بود که علاوه بر اهواز (مرکز استان)، در این شهرها و شهرستان‌ها نیز شعبه داشت: آبادان، ماهشهر، هندیجان، شوشتر، سوسنگرد، خارک، دزفول، گچساران و... (امینی، ۱۴۰۱: ۴۲).

سازمان زنان شعبه جزیره خارک

سازمان زنان شعبه جزیره خارک یکی از شعب فعال استان خوزستان به شمار می‌آمد که توانسته بود در تأسیس مهد کودک و تهیه وسایل رفاهی و تفریحی کودکان، کارهایی را به انجام رساند و به مددکاری اجتماعی نیز پردازد؛ همچنین درباره آموزش مردم و آشنا کردن آنان به امور اجتماعی رویدادهای کشور، اقداماتی انجام دهد (ساکما ۲۱ و ۲۲-۰۰۵۱۸۰۰-۲۹۳). از آن‌جا که سازمان زنان ایران نهادی دولتی بود، عزل و نصب مدیران آن و همه شعبه‌هایش می‌بایست از سوی دولت و از طریق استانداری‌ها و فرمانداری‌ها به انجام می‌رسید. شعبه خارک نیز از این قاعده مستثنی نبود.

در ۲۸ تیر ۱۳۵۶^۱، مرتضی صالحی استاندار خوزستان، در نامه‌ای به شماره ۲۷۱۶۹ که برای فرمانداری و شهرداری بندر ماهشهر فرستاد، به آگاهی رساند که مهناز افخمی^۲

۱. تاریخ‌سندها تا پنجم شهریور ۱۳۵۷ که جعفر شریف‌امامی به نخست‌وزیری رسید، به تاریخ شاهنشاهی است که در این مقاله به تاریخ خورشیدی تبدیل شدند.
۲. مهناز افخمی از دهم دی ۱۳۵۴ تا پنجم شهریور ۱۳۵۷، در دولت‌های امیرعباس هویدا و جمشید آموزگار وزیر مشاور در امور زنان بود.

وزیر مشاور و دبیرکل سازمان زنان ایران، مهرانگیز نوری را که در شانزدهم اردیبهشت به معاونت امور استانی سازمان زنان به کار گمارده شد، به وزارت کشور معرفی کرده، و وزارت مذکور، خبر این انتصاب را به همه استان‌داری‌ها ابلاغ کرده است؛ ضمناً درخواست شد خانم نوری به سازمان‌ها و نهادهایی که فرمانداری و شهرداری لازم می‌دانند، معرفی شود تا همکاری‌های لازم با ایشان به عمل آید (ساکما ۰۰۱۴-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

فرستادن نامه استاندار خوزستان به شهرداری ماهشهر، برخلاف قوانین اداری و وظائف تعریف شده نهادهای دولتی بود. از این رو، بخشدار خارک در نامه‌ای به فرماندار ماهشهر گوشزد کرد: «چون اجرای دستورهای استانداری و فرمانداری در چنین کارها بر عهده بخشداری است، بخشدار به ادارات زیرمجموعه خود دستور داده که همکاری با مهرانگیز نوری، فقط از طریق بخشداری باید به انجام رسد...» (ساکما ۰۰۰۹-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

فرماندار ماهشهر (آصفی) با توجه به توضیح بخشدار خارک، در ۲۰ مرداد ۱۳۵۶ در نامه‌ای به شماره ۳۴۱۸ به بخشداری خارک تأیید و تصریح کرد: «کار بخشداری درست است و موضوع مربوط به معاونت امور استان‌ها در سازمان زنان در صلاحیت شهرداری نیست» (ساکما ۰۰۱۳-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

در پی دگرگونی‌های سیاسی که در سال ۱۳۵۶ به وقوع پیوست و جمشید آموزگار در ۱۶ مرداد همین سال به جای امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری گماشته شد، مقرر گردید انتخابات مختلف به طور آزاد برگزار شود. گویا انتخابات مرکز رفاه سازمان زنان جزیره خارک نیز به سبب اعتراض علیه آن مخدوش اعلام گردید و قرار شد از نو انجام گردد. بدین جهت شهین‌دخت وزیری، دبیر سازمان زنان استان خوزستان در دوم آبان ۱۳۵۶ در نامه‌ای به زرین‌تاج جنگجو، دبیر سازمان زنان و همسر شهردار خارک که رونوشت آن برای بخشدار خارک فرستاده شد، به اطلاع رساند: «انتخابات مرکز رفاه در ۲۵ آبان تجدید خواهد شد». او در همین نامه تصریح کرد: «خانم‌ها مساعد بختیاری پور و [پریچهر صمیمی بهبهانی] ضیایی به نمایندگی از دبیر سازمان

«شهین دخت وزیری) در انتخابات نظارت خواهند کرد». وزیری در پایان تأکید کرد: «این انتخابات باید با توجه به دستورالعمل‌های دبیرخانه سازمان زنان و «در محیطی کاملاً آزاد» به انجام رسد» (ساکما ۰۰۱۸-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

عملیاتی کردن این انتخابات چون وابسته به تشکیل مجمع عمومی انتخابات شعبه‌های سازمان زنان بود، خانم وزیری در همان دوم آبان در نامه‌ای به کفیل بخشداری خارک درخواست کرد: «لازم است از بانوان عضو سازمان زنان و رؤسای ادارات و سازمان‌های دولتی و ملی برای شرکت در مجمع عمومی دعوت شود تا انتخابات به بهترین نحو و در «کمال آزادی» به انجام رسد.» (ساکما ۰۰۱۷-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳). در همین حال، کفیل بخشداری نیز در نهم آبان در نامه‌ای از خانم وزیری خواست: خانم‌ها مساعد بختیاری‌پور و ضیایی نمایندگان سازمان زنان، حداکثر تا پانزدهم آبان خود را به جزیره خارک برسانند (ساکما ۰۰۱۵-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

افزون بر این خانم‌ها، ایروانیان و حقیقت، نمایندگان سازمان زنان استان خوزستان نیز برای نظارت بر اجرای درست انتخابات بر اساس نامه سازمان، رهسپار خارک شدند (ساکما ۰۰۲۱-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳). بدین ترتیب، انتخابات برگزار شد و بار دیگر زرین تاج جنگجو به دبیری سازمان زنان خارک برگزیده شد. در این باره کفیل بخشداری خارک در دهم دی ۱۳۵۶، طی نامه‌ای به خانم انتصاری سرپرست سازمان زنان استان خوزستان نوشت: «با توجه به این که خانم زرین تاج جنگجو سرپرست پیشین سازمان زنان در انتخابات سازمان «حائز اکثریت آرا» شده و از هر نظر دارای لیاقت و شایستگی و مورد تأیید بخشداری است، درخواست می‌شود، حکم دبیری وی ارسال گردد» (ساکما ۰۰۰۳-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳). این حکم توسط کفیل بخشداری برای آگاهی فرماندار ماهشهر در نهم بهمن ارسال شد، و به این ترتیب، زرین تاج جنگجو برای دومین بار کار خود را در کسوت دبیر سازمان زنان شعبه جزیره خارک آغاز کرد (ساکما ۰۰۲۸-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

سازمان زنان ایران و شعبه‌های آن در سراسر کشور، سازمانی دولتی بود، و الزاماً افزون بر شایستگی‌های حرفه‌ای و تجارب کاری، تأیید نهادهای امنیتی و انتظامی نیز برای

همه کارکنان سازمان مزبور، امری لازم و ضروری بود، بر همین اساس، در ۲۵ آبان ۱۳۵۶، شیوا مظهري مدير مركز رفاه خارك، در نامه شماره ۹۰۳ به فرمانده گروهان ژاندارمري خارك به استحضار رساند: «نظر سلمان زاده، مستخدم و نامه‌رسان سازمان زنان خارك است و از اين رو درخواست مي‌شود درباره‌ي وي دستورات مقتضي صادر شود». فرمانده ژاندارمري در حاشيه نامه مظهري نوشت: «به مدير مركز رفاه منعكس شود كه نامه‌رسان با چه شرايطي استخدام شده است؛ آيا مراحل امنيتي آن طي شده است يا خير؛ سپس نسبت به ورود او اقدام شود. صلاحيت اين شخص را بايستي ساواك و ژاندارمري و رئيس سازمان زنان تأييد نمايند» (ساكما ۰۰۲۰-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

اين مقررات و طي مراحل اداري براي زرين تاج جنگجو، دبير پيشين سازمان زنان خارك، به واسطه اين كه همسر شهردار خارك بود، اجرا نشد و نيازي به تأييد ساواك و ژاندارمري نداشت. بدين ترتيب، مهناز افخمي در بيستم دي ۱۳۵۶، حكم دبيري بانو جنگجو را صادر كرد: «با توجه به صورت جلسه مجمع عمومي انتخابات شعب در هفتم آذر ۱۳۵۶، به موجب اين حكم به سمت دبير شعبه خارك منصوب مي‌شويد». در پايان هم اضافه كرد: «انتظار دارد با توجه به اساس نامه و آئين نامه‌هاي سازمان و با بهره‌گيري از نيروي زنان فعال در پيشبرد برنامه‌هاي سازمان، فعاليت‌هاي لازم را بنماييد» (ساكما ۰۰۲۵-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

جنگجو كه زني علاقه‌مند به امور زنان بود و گويا كتابي با عنوان « طرح اقدامات ملي براي اعتلاي مقام زن» نيز تأليف كرده بود (ساكما ۰۰۲۳-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳)، در هنگام اداره امور سازمان زنان خارك تلاش كرد به شكلي مطلوب و مقبول و با توجه به امكان استفاده از نفوذ همسر خود، سازمان را اداره كند. در بازديدهايي كه مسئولان امور در دوران رياست وي از جزيره خارك به عمل آوردند، گزارش كردند كه وسايل رفاهي و تفريحي كودكان مهدكودك فراهم و خوراك و پوشاك و تعليم و تربيت آنها رضايت‌بخش بوده است. تأكيد اين گزارش‌ها و دقت عمل خانم جنگجو از آن جهت بود كه ايشان كارشناس و متخصص آموزش و پرورش بود، و از دانش خود در

تمشیت امور به خوبی استفاده می‌کرد. کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی را با همکاری اداره آموزش و پرورش به صورت منظم برگزار، و تحت نظارت خود قرار داده بود (ساکما ۰۰۲۲-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳)، و این در شرایطی بود که جمعیت بومی ساکن جزیره خارک به نسبت سایر نقاط استان از برقراری ارتباط با خارج از جزیره بهره‌ای نداشتند، و چنان نبود که اهالی بتوانند به راحتی و مانند مردم دیگر شهرها و استان‌های کشور از امکانات شهری و پیشرفت‌های جامعه برخوردار باشند؛ هرچند که نقش شرکت نفت را در تهیه تأسیسات و امکانات زیستی و آموزشی که برای کارکنان و خانواده‌های ایشان فراهم کرده بود، نباید از نظر دور داشت. از این رو فعالیت گسترده شعبه سازمان زنان خارک، موضوعی تحسین‌برانگیز و غیرقابل انکار است.

به تصریح اسناد باقی‌مانده از اقدامات شعبه سازمان زنان خارک و بخش‌های متعدّدش، امور مربوط به مددکاری اجتماعی در اولویت کارهای آن‌ها قرار داشت، و این نوع کارها مشارکت و همکاری دیگر نهادهای دولتی را می‌طلبد.

با توجه به اسناد موجود، سازمان زنان می‌کوشید برای ارائه خدمات رفاهی و مددکاری اجتماعی، از شیوه‌های نوین استفاده کند. به همین منظور، برای آشنایی شماری از کارکنان رسمی خود با روش‌های مدیریت مراکز مهدهای کودک، آنان را جهت گذراندن دوره‌های آموزشی به خارج از کشور بفرستد. از نمونه اقدام مذکور، گزارش ذیل حکم شماره ۸۳۸ شیرین سمیعی معاون امور اداری و مالی سازمان زنان ایران در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ را باید نام برد که شیوا مظهري، سرپرست مرکز رفاه خانواده شعبه جزیره خارک را مأمور نمود از ۲۵ اردیبهشت تا ۲۵ مرداد ۱۳۵۶ برای گذراندن دوره مدیریت مراکز رفاه اجتماعی در مرکز عالی آموزش فنی و حرفه‌ای تورین به ایتالیا برود (ساکما ۰۰۰۵-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

حکم مأموریت آموزشی وی را شهین‌دخت وزیری، دبیر سازمان زنان استان خوزستان جهت نگهداری در پرونده وی در یازدهم خرداد ۱۳۵۶ برای زرین‌تاج جنگجو سرپرست سازمان زنان خارک فرستاد. وی نیز با توجه به این که به لحاظ اداری فعالیت این شعبه را تحت نظارت بخش‌داری انجام می‌داد، در حاشیه نامه شهین‌دخت وزیری

نوشت: «به انضمام، رونوشت نامه شماره ۸۳۸-۱۳۵۶/۲/۲۵ معاونت امور اداری و مالی سازمان زنان ایران جهت استحضار جناب آقای بخشدار ارسال می‌گردد».

(ساکما ۰۰۰۴-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

از آن‌جا که لازم بود در نبود شیوا مظهري، کسی مدیریت مرکز رفاه سازمان زنان خارک را عهده‌دار شود، این کار یا به سبب نداشتن نیروی متخصص و کارآمد یا به دلیل تعلل مسئولان به انجام نرسید. از این رو، بخشدار خارک در خرداد ۱۳۵۶ در نامه‌ای به رئیس سازمان زنان استان خوزستان، پس از اشاره به سفر شیوا مظهري یادآوری کرد: «با توجه به این‌که در غیاب خانم مظهري کسی که دارای شرایط لازم برای نگهداری کودکان و مدیریت مرکز باشد، تعیین نشده است، بخشداری دستور داد، رئیس سازمان زنان خارک، خود مسئولیت و سرپرستی مهد کودک را به عهده گیرد» (ساکما ۰۰۰۶-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

این موضوع نشان می‌دهد به سبب کمبود بودجه یا محدودیت‌ها و فقدان امکانات که حضور افراد را سخت می‌کرد یا به عللی دیگر، پاره‌ای از شعبه‌های سازمان زنان از جمله شعبه جزیره خارک، نیروی کاردان و مجرب کافی در اختیار نداشتند و نگهداری کودکان مهدکودک به عنوان انجام خدماتی مترقیانه جهت فرهنگ‌سازی و ارتقای سطح آگاهی زنان و کودکان، با مشکلاتی روبه‌رو بود، تا جایی که در نبود نیروی لازم، این کار فقط به عهده یک نفر بود، و در غیبت همین یک نفر، کار نگهداری کودکان معطل می‌ماند و به درستی انجام نمی‌شد. به همین دلیل، کفیل بخشداری خارک در همین نامه یادآوری کرد: «چون این موضوع اهمیت زیادی دارد، لازم است سازمان زنان در این‌گونه موارد، بخشدار را از پیش آگاه کند تا با نظر بخشداری، دبیر سازمان زنان، اقدام درستی را به انجام رساند». در ادامه نیز تأکید کرد: «خانم مظهري، گزارشی درباره سفرش به بخشداری نداده و سازمان زنان خارک نیز گزارشی در این باره به بخشداری نفرستاده است» (همان). در پایان نیز یادآور شد که «تذکر بخشداری به سازمان زنان، بیشتر برای آن بود که از بی‌نظمی در اموراداری جلوگیری شود و کارکنان دولت را به وظایف قانونی خود آشنا نماید» (همان سند).

با این وجود، بی‌نظمی و بی‌توجهی به قوانین اداری ادامه داشت. در دوازدهم شهریور ۱۳۵۶، خانم جنگجو در نامه شماره ۳۰۰، خطاب به بخشدار خارک نوشت: «شیوا مظهري پس از گذراندن دوره دوازده هفته‌ای مدیریت در ایتالیا، که بدون اطلاع این سازمان انجا گرفته است، می‌بایست در ۲۵ مرداد، خود را به سازمان زنان معرفی و کار خود را آغاز می‌کرد؛ اما به رغم این که به همسر وی نیز از پیش یادآوری کرده بودیم که کارکنان سازمان فقط در مرداد که مهد کودک تعطیل است، می‌توانند از مرخصی استفاده کنند، هنوز خود را به سازمان معرفی نکرده است» (ساکما ۰۰۱۱-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

این در حالی بود که برخلاف ادعای جنگجو، شیوا مظهري بنا بر حکم شماره ۸۳۸، از سوی معاون اداری و مالی سازمان زنان ایران، مأمور شده بود که از ۲۵ اردیبهشت که هنوز مهدکودک خارک باز بود و فعالیت می‌کرد، تا ۲۵ مرداد در ایتالیا به سر برد و پس از آن خود را به سازمان معرفی کند. از این رو، تخلف شیوا مظهري که حقوق این سه ماه را نیز از پیش دریافت کرده بود، فقط در این بود که پس از بازگشت به ایران تا تاریخی که جنگجو گزارش داده، خود را به سازمان معرفی نکرده بود، که در نتیجه «کلیه کارهای مربوط به مهد کودک و کلاس‌های حرفه‌ای» سازمان زنان خارک، دچار وقفه شده بودند (همان).

به دنبال این مکاتبه، کفیل بخشداری در همان روز خطاب به فرماندار ماهشهر، ضمن ارسال مضمون گزارش جنگجو اضافه کرد: «گزارش رئیس سازمان زنان خارک کاملاً منطقی و مورد تأیید است و سازمان زنان استان خوزستان بدون توجه به نظام اداری و سلسله مراتب و موافقت رئیس سازمان خارک و بخشداری، سر خود، شیوا مظهري را به ایتالیا فرستاده است». سپس از فرماندار خواست «با توجه به اصول مقررات و این که سایر کارکنان این سازمان توجه به مقررات و رعایت سلسله مراتب را داشته باشند که به تشبث روی نیاورند، مستدعی است در این مورد اوامری صادر فرمائید که در واقع لطمه‌ای به مسئول این سازمان وارد نیاید» (ساکما ۰۰۱۹-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

پایان دقیق و صحیح این ماجرا مشخص نیست. آیا ادعای جنگجو درباره بی‌خبری

سازمان زنان خارک از مأموریت شیوا مظهري درست بود، يا سخني نادرست براي حفظ موقعيت خويش. با اين همه، بنا بر نامه شیوا مظهري به فرمانده گروهان ژاندارمري در ۲۵ آبان ۱۳۵۶ (ساکما ۰۰۲۰-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳)، وي خود را در پايان شهريور به سازمان معرفي کرده و مشغول به کار شده بود. از سوي ديگر، جنگجو بنا بر عللي که آن هم آشکار نيست، يا خود از دبيري سازمان کنار رفت و يا کنار گذاشته شد، و به جاي وي بدري سليمي به دبيري سازمان زنان جزيره خاک منصوب گرديد. به هرحال تذکرهاي مکرر بخش‌داري خارک درباره رعایت اصول و قواعد اداری و حفظ سلسله مراتب آن باعث شد بدري سليمي که برای درمان خود و فرزندش رهسپار انگلستان بود، با توجه به قوانين اداری در سوم آبان ۱۳۵۷ در نامه‌ای به شماره ۱۷۶، خطاب به خطير، بخشدار جزيره خارک بنويسد: «به منظور معالجه خود و فرزندم به مدت دوازده روز از ششم آبان ۱۳۵۷، عازم انگلستان هستم و در غياب اين جانب، خانم فرخنده علاسوند، مربی مهدکودک، سرپرستی سازمان زنان را به عهده خواهد گرفت» (ساکما ۰۰۳۳-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

با اوج‌گيري انقلاب، از ميانه پائيز ۱۳۵۷ و روند پرشتاب آن که باعث شده بود ساختار مديريت کشور از هم پياشد و بيشتر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهاي دولتي، تعطيل يا نيمه تعطيل شوند، بدري سليمي در هفدهم دي ۱۳۵۷، طی نامه شماره ۲۳۵ خطاب به بخشدار خارک نوشت: «به علت عدم مراجعه ۳۰ نفر از کودکان به مهدکودک و نبودن مواد غذايي در جزيره، به ناچار سازمان زنان، خودبه‌خود تعطيل می‌شود» (ساکما ۰۰۳۲-۰۵۱۸۰۰-۲۹۳).

کلام آخر

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و فروپاشی نظام شاهنشاهی، نه تنها فعالیت سازمان زنان ایران به پایان رسید، بلکه سرنوشت افراد دست‌اندرکار این سازمان چه در شهرهای بزرگ و چه در مناطق کوچک و دورافتاده به محاق رفت. اکثر زنانی که در این سازمان فعالیت می‌کردند، یا از کشور خارج شدند و یا خود را در

معرض پرسش و پاسخ قرار ندادند. امری که با گذشت بیش از ۴۵ سال از آن روزگار، همچنان باقی است و در جستجوی بازماندگان زنان فعال سازمان زنان ایران و از جمله جزیره خارک، روزنه‌ای گشوده نشده است. بسیاری از ایشان اکنون یا در قید حیات نبوده، یا دچار فراموشی و عوارض کهولت سن، و قادر به بیان خاطرات خود نیستند و یا همچنان در بیم از سخن گفتن به سر می‌برند. گروه قلیلی نیز در خارج از ایران ترجیح می‌دهند از هرگونه مصاحبه و سخنی به دور باشند. از این رو، تنها شاهد اقدامات سازمان زنان ایران و شعب آن در شهرها و شهرستان‌ها، اسناد آرشیوی، بولتن‌ها و گزارش‌های داخلی سازمان و بریده گزارش‌های جراید است که سرنخ‌های اندکی برای شناسایی، بررسی و ثبت اقدامات ایشان را به دست داده است.

سخن آخر این که به نظر می‌رسد سازمان زنان شعبه جزیره خارک با توجه به ماهیت ساختار اجتماعی آن، جمعیت اندک ساکن و موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که داشته، علاوه بر نداشتن ارتباطات و تعاملات مدنی و فرهنگی با سایر شعب استان خوزستان، بالطبع از مجموعه فعالیت‌های متأثر از نیازهای اجتماعی زنان شهرهای دیگر مانند اهواز، آبادان، خرمشهر و... بی‌بهره بوده و شاید تنها عرصه فعالیت و ارتباط با جامعه زنان ساکن در جزیره خارک، مهدکودک و مدارس بودند که لاجرم مادران این کودکان می‌توانستند از خانه خارج شده و در ارتباط با مسئولان و کارکنان سازمان زنان شعبه خارک در تعامل باشند. ضمن این که شاید همین اندازه از فعالیت نیز برآمده از نیاز زنان مسئولان چنین شهرهایی بود که به واسطه محل خدمت همسران‌شان مجبور به اقامت در این مناطق بودند. از این رو برای سپری کردن ایام مأموریت در محیطی دلگیر و دور از جاذبه‌های زندگی در شهرهای بزرگ، با پذیرش مناصبی از این دست، هم برای خود فرصت سرگرمی ایجاد کرده و هم از قافله برخورداری از دیسپلین انجام فعالیت‌های اجتماعی بهره می‌بردند.

کتابشناسی

۱. اتحادیه انجمن‌های اسلامی ایران، گزارش‌نامه دبیرخانه انجمن‌های اسلامی ایران،

- مهر ۱۳۴۱، شرکت سهامی انتشار.
۲. امینی، شیدا، سازمان زنان خوزستان از تشکیل تا انحلال، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ (گرایش ایران اسلامی)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۴۰۱.
 ۳. بنیاد مطالعات ایران، برنامه تاریخ شفاهی، مهناز افخمی، مصاحبه کننده: فرشته نورایی، واشنگتن دی.سی، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳.
 ۴. رنجبر عمرانی، حمیرا، سازمان زنان ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۵.
 ۵. شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۴۴.
۱. (ساکما مخفف سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)
 ۲. ساکما، ۰۵۱۸۰۰-۰۰۳۲-۲۹۳.
 ۱. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۱-۲۹۳.
 ۲. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۲-۲۹۳.
 ۳. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۴-۲۹۳.
 ۴. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۰۹-۲۹۳.
 ۵. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۳-۲۹۳.
 ۶. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۸-۲۹۳.
 ۷. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۵-۲۹۳.
 ۸. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۷-۲۹۳.
 ۹. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۰۳-۲۹۳.
 ۱۰. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۸-۲۹۳.
 ۱۱. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۰-۲۹۳.
 ۱۲. ساکما ۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۵-۲۹۳.

۱۳. ساکما ۰۲۳-۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۳-۲۹۳.

۱۴. ساکما ۰۲۷-۰۵۱۸۰۰-۰۰۲۷-۲۹۳.

۱۵. ساکما ۰۰۵-۰۵۱۸۰۰-۰۰۰۵-۲۹۳.

۱۶. ساکما ۰۰۴-۰۵۱۸۰۰-۰۰۰۴-۲۹۳.

۱۷. ساکما ۰۰۶-۰۵۱۸۰۰-۰۰۰۶-۲۹۳.

۱۸. ساکما ۰۱۱-۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۱-۲۹۳.

۱۹. ساکما ۰۱۹-۰۵۱۸۰۰-۰۰۱۹-۲۹۳.

۲۰. ساکما ۰۳۳-۰۵۱۸۰۰-۰۰۳۳-۲۹۳.